

نظمیه تبریز، نظامی مدرن برای برقراری امنیت و قانون

مرتضی شهبواری*، عباس قدیمی قیداری

دکترای تاریخ؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز

تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۷/۰۲)

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۲/۱۸)

Tabriz Police Organization, Modern Attempt to Establish Security and Rule

Morteza Shahsavari, Abbas Ghadimi Gheidari

Ph.D of History; Associate Professor, Department of History, University of Tabriz

Received: (2020 /05 /07)

Accepted: (2020 /09 /23)

Abstract

The failure of the Qajar – era security agencies and organizations to act on legal standards has created a climate of mistrust with fear and concern among the citizens. Therefore, the Tabriz State Association as an institution arising from the Iranian constitutional aspiration, along with the establishment of institutions such as justice and the Appellate Court, considered the establishment of order and security an essential element of modern urban society and established the Tabriz Police Department. The present study aims at examining the causes of the formation of the “Tabriz Police Department” and comparing its performance with pre-constitutional security organizations by focusing on Tabriz, using a descriptive-analytical method and using library resources and newspapers. The findings of this study show that despite encountering numerous problems arising from the Tabriz’s eleven month resistance period and some of the misconceptions of the pre-constitutional period, Tabriz’s Police Department could perform its duties in accordance with the legal norms and avoidance of repetition in the short period after its formation and it have earned the trust of the citizens and, more importantly, helped to create an atmosphere of cooperation and mutual interaction between the people and the security and police forces.

Keywords: Tabriz, State association, Police Department, Legalism, Constitutional, Social Security.

چکیده

مبتنی نبودن عملکرد سازمان‌ها و تشکیلات امنیتی دوره قاجار بر موازین قانونی، موجب شکل‌گیری فضای بی‌اعتمادی توأم با ترس و نگرانی در بین شهروندان نسبت به این تشکیلات شده بود. بنابراین انجمن ایالتی تبریز به عنوان نهادی برآمده از آرمان مشروطه‌خواهی ایرانیان در کنار تأسیس نهادهایی چون عدلیه و مجلس استیناف، تشکیل نهادی برای برقراری نظم و امنیت را از ضروریات جامعه شهری مدرن دانسته و اقدام به تأسیس نظمیه تبریز نمود. پژوهش حاضر با محور قرار دادن شهر تبریز، با روشی توصیفی - تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روزنامه‌ها در صدد بررسی علل شکل‌گیری «نظمیه تبریز» و مقایسه عملکرد آن با سازمان‌ها و تشکیلات امنیتی قبل از مشروطه برآمده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد نظمیه تبریز در طی دوره کوتاهی پس از شکل‌گیری خود با وجود مواجهه با مشکلات عدیده ناشی از قرار گرفتن تبریز در دوره مقاومت یازده ماهه توانست با انجام وظایف خود بر اساس موازین قانونی و پرهیز از تکرار برخی رسوم غلط دوره قبل از مشروطه، به جلب اعتماد شهروندان پرداخته و مهم‌تر اینکه به ایجاد فضای همکاری و تعامل دو جانبه بین مردم و نیروهای امنیتی و پلیسی نیز کمک نماید.

کلیدواژه‌ها: تبریز، انجمن ایالتی، نظمیه، قانون‌گرایی، مشروطه، امنیت اجتماعی.

۱. مقدمه

نظم و امنیت اجتماعی و احساس وجود آن در جامعه، همواره در طول تاریخ بشر به عنوان یکی از معیارها و شاخص‌های جامعه مطلوب محسوب می‌شود. امنیت اجتماعی یکی از اولویت‌های اصلی و اساسی در زندگی شهروندان و برقراری آن از جمله وظایف دولت‌ها است. تلاش‌هایی که در طول تاریخ از سوی حکومت‌ها در جهت ایجاد تشکیلاتی برای تأمین امنیت اجتماعی شده، خود دلیلی بر اهمیت حفظ امنیت اجتماعی برای بشر است. هر چند که سازمان‌ها و تشکیلات امنیتی و در رأس آنها سازمان پلیس، با هدف برقراری نظم و امنیت در جامعه تشکیل یافته، ولی باید توجه داشت که برقراری نظم و امنیت عمومی و بالا بردن ضریب احساس امنیت در شهروندان بایستی مبتنی بر قانون و با برنامه‌ریزی و جلب مشارکت شهروندان و بالا بردن سطح تعامل بین سازمان‌های امنیتی و مردم صورت گیرد، چون در غیر این صورت، خود این تشکیلات امنیتی می‌تواند موجبات ناامنی و ترس را در جامعه و در بین شهروندان فراهم آورد. مانند دوره قاجار که با وجود داشتن شبکه وسیعی از مناصب حکومتی در شهرها، از داروغه و زیردستان آن گرفته تا حاکم شهر، دیوان بیگی، کلانتران، کدخدایان و . . . که هر کدام به نحوی عهده‌دار تأمین امنیت عمومی جامعه بودند، ولی به علت مبتنی نبودن عملکرد آنها بر موازین قانونی و نداشتن تعامل با شهروندان، در عمل نه تنها عملکرد آنها رضایت‌بخش نبود، بلکه وجود چنین نهادهایی خود موجبات ناامنی روانی و تشویش خاطر مردم را نیز فراهم می‌آورد. با وقوع انقلاب مشروطه نحوه اعمال حاکمیت

از نو سازمان یافت و عناصر شهری این فرصت را یافتند، از طریق نهادهای مدنی شهری جدید، از قبیل انجمن‌ها، به تدریج مدیریت شهری را بر مبنای الگوهای جدیدی تعریف کنند و زمینه‌های شکل‌گیری شبه دولت محلی مدرن مبتنی بر مشارکت اجتماعی مردم را فراهم آورند. لزوم دفاع از مشروطه و دستاوردهای آن، و ناکارآمدی دیوان‌سالاری سنتی قاجار در اداره امور شهرها از مهم‌ترین دلایلی بود که نیروهای برآمده از دل مشروطه را به سمت و سوی «مدیریت مشارکتی» کشاند، تا با تشکیل نهادهایی چون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، انجمن‌های ملی و دیگر نهادهای مدنی، زمینه نقش‌آفرینی شهروندان در امور شهری و مدنی را فراهم آورند. شهر تبریز یکی از شهرهای موفق در اجرای الگوی مدیریت مشارکتی پس از مشروطه محسوب می‌شود که با شکل‌گیری اولین نهاد مدرن شهری مشروطه، یعنی انجمن ایالتی تبریز، در این شهر و قرار گرفتن آن در رأس مدیریت شهری تبریز و با اقداماتی که در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، قضایی و امنیتی در طول مدت کوتاه ۶ ساله پس از پیروزی مشروطه، یعنی ۱۳۲۴-۱۳۲۹ق/ ۱۹۰۵-۱۹۱۰م، در این شهر انجام گرفت، الگوی جدیدی از شبه دولت محلی مبتنی بر مشارکت اجتماعی و رای و نظر شهروندان را به نمایش گذاشت.

از آنجایی که یکی از مهم‌ترین مشکلات و دشواری‌های پیش روی انجمن تبریز، عدم درک صحیح مردم از مفهوم قانون و گاه برداشت‌ها و تلقی‌های نادرست از مفهوم آن بود، انجمن برای ترویج قانون‌مداری و آگاه کردن شهروندان به حقوق و وظایف شهروندی خود اقدام به تأسیس

زندگی شهری در ایران دوره اسلامی، حوزه حکومت شهری بود^۱ که در رأس آن حاکم شهر قرار داشت؛ که مستقیماً شخص شاه او را انتخاب می‌کرد. این حوزه سوای حاکمیت سیاسی بر شهر، به سه بخش امور اجتماعی و اقتصادی، امور قضایی و امور انتظامی تقسیم می‌شد و مسئولیت هر یک به ترتیب بر عهده «رئیس و کلانتر شهر»، «قاضی» و «محتسب و داروغه»، بود (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۴-۲۵). تمامی مقاماتی که در این حوزه به فعالیت می‌پرداختند، انتصابی بودند و هر یک از سوی مقام بالاتر از خود منصوب می‌شدند. (ایمانی جاجرمی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۳/۲-۴۴)

یکی از مقاماتی که حداقل تا دوره ناصرالدین شاه، نقش اصلی و اساسی در حفظ نظم و امنیت عمومی داشت، داروغه بود. این اصطلاح برای اولین بار در روزگار ایلخانان مغول وارد تاریخ ایران شد و تا اوایل قرن بیستم مورد استفاده قرار گرفت. (لمبتون، ۱۳۶۳: ۱۵۳)

وظیفه داروغه در حوزه امنیت عمومی، تأمین امنیت مردم و تجاوز نکردن به طبقات مختلف مردم به همراه سایر عوامل دخیل در تأمین امنیت عمومی جامعه بود. گاه بسته به موقعیت هر شهر و مکان و نیز جایگاه سیاسی حاکمان آن، اهمیت جایگاه منصب داروغه در برابر مناصب دیگری چون کلانتر و کدخدا و سایر اجزای دستگاه حکومتی حاکم تغییر می‌کرد. (یوسفی‌فر و شکرزاده، ۱۳۹۳: ۶، ش ۱، ۲۲-۲۳)

البته در دوره قاجار، در کنار منصب داروغه شهر، سایر مناصب مرتبط به امور شهر؛ چون حاکم

نهادهای قضایی و امنیتی کرد و در کنار ایجاد نهادهایی چون عدلیه و مجلس استیناف، به تشکیل دیگر نهادهای همسو با وظایف نهادهای فوق، همچون نظمیة نیز با سازو کاری مدرن و ضوابط و مقرراتی جدید اقدام کرد.

اینکه عامل شکل‌گیری نظمیة تبریز و نوع عملکرد آن در مقایسه با عملکرد نهادهای امنیتی قبل از مشروطه چه بود؟ و چه عواملی به موفقیت و خوشنامی آن منجر گردید؟ از جمله سوالاتی هستند که پژوهش حاضر با وجود کمبود منابع، به‌ویژه عدم دسترسی به منبع با ارزشی چون روزنامه نظمیة تبریز، به دنبال پاسخ‌گویی به آنهاست.

هر چند که در لا به لای برخی از مقالات و کتاب‌های تالیف شده در خصوص تبریز دوره مشروطه، اشارات گذرایی هم به نظمیة تبریز شده است ولی شاید به جرأت بتوان گفت که تا کنون پژوهش مستقل علمی با موضوع نظمیة تبریز صورت نگرفته است. در پژوهش حاضر سعی شده با روش توصیفی — تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روزنامه‌ها، چگونگی شکل‌گیری نظمیة تبریز و عملکرد آن در مقایسه با نهادهای امنیتی پیش از مشروطه در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخی آذربایجان و تبریز، یعنی فاصله زمانی ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ق/ ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۰م، بررسی شود.

۲. پیشینه تشکیلات امنیتی در شهرهای ایران

طبق تقسیم‌بندی احمد اشرف، اولین حوزه

۱. مذهب، اصناف و محلات شهری هم بقیة حوزه‌ها را شامل می‌شدند. (اشرف، ۱۳۵۳: ص ۲۵-۴۱)

و زبردستان وی، دیوان‌بیگی، کلانتران و کدخدایان نیز به امر تأمین نظم و امنیت در مراکز شهری مشغول بودند. ضمن اینکه در این دوره، به خصوص از زمان سلطنت ناصرالدین شاه، بعضی از نهادها و سازمان‌های نظامی و انتظامی اروپایی نیز بر اثر افزایش تعاملات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان ایران و اروپا، اجازه ورود به جامعه ایران پیدا کردند. نیروی پلیس یکی از این نهادهایی است که امین‌الدوله تشکیل آن در تهران را، یکی از نتایج سفر دوم ناصرالدین شاه به اروپا دانسته است (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۵۵) که در سال ۱۲۹۵ق/ ۱۸۷۷م به دستور ناصرالدین شاه توسط یک مستشار ایتالیایی، به نام «کنت آنتوان دومنت فرت» (Conte de Monte forte) در تهران تأسیس شد.

طبق کتابچه *قانون نظمیه و امنیه و بلدییه*، که آنتوان فرت آن را تنظیم کرد، دستگاه پلیس، دستگاه اجرایی است و مراقبت اجرای جمیع قوانینی که از طرف دولت به دایره پلیس القا می‌شود، به عهده او گذاشته شده است (اتحادیه، ۱۳۹۵: ۱۴۱). طبق این قانون، وظایف و مسئولیت‌های مناصب و نهادهای سنتی از قبیل: داروغه و کلانتر و محتسب، در حیطه وظایف و مسئولیت‌های پلیس قرار گرفت و نهادهای سنتی سابق تا حد زیادی جایگاه و منزلت خود را در جامعه از دست دادند. این کتابچه مسئولیت مدیریت امور شهری که بعدها در دوره مشروطه در اختیار انجمن و اداره بلدییه گذاشته شد را هم جزو وظایف پلیس قرار داده است. (رک اتحادیه، ۱۳۹۵: ۱۴۸-۱۴۱)

قانونی را که کنت طرح‌ریزی کرد و به تصویب و تأیید شاه رساند، هر چند در صورت اجرا می‌توانست نظمی در پایتخت حکمفرما نماید، ولی

از آنجایی که این تشکیلات پلیسی و قانونی، انطباق یا سازگاری چندانی با شرایط حاکم بر محیط اجتماعی و سیاسی کشور نداشت، بنابراین در عمل نتوانست روابط ارگانیکی لازم را با کل ساختار دیوان‌سالاری جامعه برقرار کند و از پشتیبانی لازم دیگر نهادها برخوردار گردد، لذا با شکست مواجه شد.

خودکامگی و استبداد دستگاه حکومتی قاجار در ایالات و ولایات خیلی عریان‌تر و خشن‌تر از پایتخت بود. نبود قانون و نهاد های مدنی و سازمان‌هایی جهت دفاع از حق و حقوق مردم، دست حاکمان و شاهزادگان و عوامل آنها و اشرار و دزدانی را که منافع مشترکی با عوامل امنیتی داشتند، در دستبرد به مال و جان مردم باز گذاشته بود؛ به طوری که مردم در اکثر شهرها و مناطق کشور، هیچ‌گونه امنیت جانی و مالی نداشتند. محمدعلی میرزا در هنگام ولایتعهدی در تبریز، به جای اینکه عامل برقراری امنیت برای اهالی تبریز و آذربایجان باشد، خود عامل اصلی ناامنی و احساس ترس در بین مردم شده بود. طبق نوشته‌های کسروی، ستمگری‌ها و تجاوزات این شاهزاده آزمند، «با همه داراک بسیار و جایگاه بلند» به جان و مال مردم بیداد می‌کرد (کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۱۴۸). شاهزاده در مقام ولیعهد، خود هم‌دست دزدان و متجاوزان به حق و حقوق مردم شده بود و فراشان و مأموران حکومتی او به جای تلاش در برقراری امنیت، خود تبدیل به عاملان ناامنی و ترس و وحشت مردم گردیده بودند. مأموران خفیه و راپورتچی‌های ولیعهد برای جلوگیری از اعتراض و انتقاد مردم نسبت به ظلم و ستم‌های ولیعهد و عوامل او، آن چنان ترس و خفقانی در بین مردم

۳. زمینہ‌ها و ضرورت‌های شکل‌گیری نظمیہ در

تبریز

احمد کسروی رفتار و عملکرد محمدعلی میرزا در تبریز را یکی از دلایل بیداری مردم تبریز و آذربایجان دانسته است (کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۱۴۷). یعنی ظلم و ستم حاکمان و عوامل آنها بر مردم و عدم امکان برقراری امنیت عمومی در جامعه توسط نظام استبدادی قاجار که خود عامل اساسی سلب امنیت از مردم محسوب می‌شد، از مهم‌ترین عوامل برانگیزاننده مردم در پیوستن به حرکت انقلابی به شمار می‌رفت. طبعاً با پیروزی انقلاب و صدور فرمان مشروطه، برقراری امنیت اجتماعی و آرامش جانی و مالی برای شهروندان نیز از مهم‌ترین خواسته‌های آنها محسوب می‌شد (رک: ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۴۸۱؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۶۸؛ روزنامه ملی، س اول، ش ۵، ۱۳۲۴: ۴؛ روزنامه جریده ملی، س اول، ش ۱۸، ۱۳۲۴: ۱). بنابراین در کنار تلاش برای دستیابی به یک چنین هدفی — یک‌سری علل و ضرورت‌هایی نیز — توجه به مسائل امنیتی و انتظامی و تشکیل نهادهایی در این زمینه را در اولویت‌های کاری انجمن ایالتی تبریز قرار می‌داد، که در ادامه این مبحث برخی از آنها بررسی می‌شود.

۱. سنتی و استبدادی بودن ساختار نهادها و سازمان‌های امنیتی دوره قاجار و عدم توانایی آنها در برقراری نظم و امنیت عمومی. وابستگی این نهادها به عوامل متنفذ و طرفدار استبداد؛ فراهم آوردن زمینه‌های تشویش خاطر و ناامنی برای شهروندان به جای تلاش در رفع مشکلات آنها؛ عدم توجه به حقوق شهروندان و مشارکت ندادن آنها در برقراری امنیت اجتماعی و مسائل دیگری از این دست که ناکارآمدی نهادها و نیروهای

انداخته بودند که باز به قول کسروی؛ مردم حتی در درون خانه‌های خود امنیت لازم برای سخن گفتن در خصوص او ضاع اسفبار خود را هم نداشتند. (کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۱۴۹)

انتصابی بودن نهادهای مسئول در تأمین نظم و امنیت عمومی و وابستگی آنها به حاکمیت خودکامه قاجار و اتکا آنها بر شیوه‌های سنتی و تهدید محور در مواجهه با جرم که بر تقویت نیروهای امنیتی بدون مشارکت مردم، انجام رفتارهای تبعیض‌آمیز و بی‌عدالتی و . . . تأکید داشت، در عمل چندان رضایت‌بخش نبود و نه تنها موجب افزایش امنیت و کاهش احساس ناامنی نمی‌شد، بلکه موجبات ناامنی و ترس و تشویش خاطر مردم نیز می‌گردید. به عنوان مثال منصب داروغه که خود بایستی عامل برقراری نظم و امنیت می‌شد، بسان سایر مناصب و مشاغل حکومتی از احتمال فساد و تجاوز برکنار نبود و گاه خود، به همدستی با سارقان و اخلاص در نظم عمومی متهم می‌گردید. این مسئله باعث بدبینی و ترس توده‌های مردم عادی از عملکرد و رفتار داروغه‌ها در شهر می‌شد (یوسفی‌فر و شکرزاده، ۱۳۹۳: ۳۵). اعتمادالسلطنه در *روزنامه خاطرات خود*، طرز رفتار و سلوک فراش‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و طی مقایسه آنها با فراش‌ها و سربازان فرنگی، درباره آنها چنین می‌نویسد: فراش‌ها « . . . از هر دکان ماکولی به عنف گرفته خنده کرده می‌خورند، می‌گردند و با چوب سر و کله عوام الناس را کوبیده، تلکه می‌نمایند و بیشتر خنده می‌کنند. افسوس خورده هیئات گفتم که در فرنگ فراش و سرباز، مال جماعت را از دزد نگه می‌دارد، اما در مملکت ما سرباز و فراش از دزد بدتر بلکه راهزن می‌باشند. . . ». (اعتمادالسلطنه، بی‌تا: ۴۶-۴۷)

امنیتی سنتی قاجار را در دوران مشروطه، بیشتر آشکار می‌کرد.

۲. وجود برخی زمینه‌های اجتماعی برهم‌زننده نظم و امنیت اجتماعی در شهر از قبیل اختلافات شیخی و متشرع؛ اختلافات دیرین بین محلات شهر.

۳. حمایت و همراهی دولت مرکزی و دربار از عوامل وابسته به نظام سابق و گروه‌های متنفذ در تبریز و آذربایجان و حتی تحریک آنها به انجام اقداماتی در برهم‌زدن نظم و امنیت عمومی، با هدف جلوگیری از تحقق اهداف مشروطه.

۴. شهر تبریز همواره در معرض هجوم اشرار و ایلات و راهزنانی قرار داشت که مخصوصاً در فصول گرم سال از طریق هجوم به شهر و غارت اموال مردم و یا تهدید راه‌ها و کاروان‌های حمل‌ونقل و سایر مایحتاج مردم، مشکلات فراوانی را برای اهالی شهر ایجاد می‌کردند. توجه به این مسئله - که خود را در مواقع ضعف حاکمیت‌ها و یا تغییر والی و... بیشتر نشان می‌داد - با وقوع انقلاب مشروطه و تغییر ساختارها - بیش از پیش ضرورت یافته بود. (روزنامه انجمن، س اول، ش ۱۲۴، ۱۳۲۵: ۲؛ همان، س سوم، ش ۱۸، ۱۳۲۶: ۲، ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۱؛ کسروی، ب، ۲۵۳۷: ۶۲۸)

۵. جان‌نیفتادن حکومت قانونی و عدم درک صحیح مردم از مفهوم قانون و حکومت مشروطه و تعبیر به بی‌تکلیفی و لجام‌گسیختگی از قانون کردن و نیز لزوم کنترل هیجانات مردمی که با صدور فرمان مشروطه خود را از زیر بار فشار چندهزار ساله استبداد رها و آزاد می‌دیدند و جلوگیری از انجام برخی خودسری‌ها و بی‌قانونی‌ها به نام مشروطه.

۶. لزوم سازماندهی مجاهدانی که در زمان صلح، وظیفه خود را پاسداری از نظم و امنیت شهروندان و دفاع از قانون و مشروطه و، به قول روزنامه مجاهد، حتی ترویج علم و دانش می‌دانستند (روزنامه مجاهد، س اول، ش ۴، ۱۳۲۵: ۴)، در یک نهاد برای جلوگیری از پراکندگی و بروز بی‌نظمی از ناحیه آنها.

بنابراین انجمن ایالتی در تلاش خود برای ترویج قانون‌مداری و آگاه کردن شهروندان به حق و حقوق و وظایف شهروندی خود و به عبارتی بهتر، توسعه فرهنگ شهروندمداری، اقدام به نهادسازی و تأسیس نهادهای قضایی از قبیل عدلیه، مجلس استیناف و نهادهای امنیتی یعنی نظمیه می‌کند؛ تا بتواند با برقراری نظم و امنیت در شهر، احساس امنیت را که نیاز اولیه و یکی از حقوق اساسی و مسلم هر شهروندی در جوامع مدرن محسوب می‌شود، در جامعه القا کرده زمینه‌های ایجاد جرم را از بین برده و با رسیدگی هر چه سریع‌تر به شکایات و تظلمات شهروندان و اجرای به موقع احکام قضایی، به یکی از مهم‌ترین خواسته‌ها و نیازهای شهروندان و انقلابیون پاسخ دهد.

۳. شکل‌گیری نظمیه تبریز

با پیروزی جنبش مشروطه، هر چند که این انقلاب نتوانست تغییراتی بنیادی در اساس قدرت دستگاه حاکمه قاجار ایجاد کند، منتهی زمینه را برای تکوین نهادهای مدنی مبتنی بر خواست و رای مردم و شهروندان فراهم کرد. بنابراین هر چند که دستگاه پلیس و نظمیه برای اولین بار در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، به دست کنت دومونت

و به قول محمدتقی جورابچی؛ پس از شکست لوتیان شتربان و سرخاب، «... قرار گذاشتند از انجمن که مجاهدی موقوف باشد، نظمیۀ باشد...» (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). بدین ترتیب با موافقت تهران، اجلال‌الملک را که نماینده انجمن ایالتی نیز بود، به ریاست نظمیۀ برگزیده او را مأمور تشکیل نظمیۀ کردند و رشته کارهای شهر و مسئولیت برقراری امنیت را به او سپردند. اجلال‌الملک توانست در مدت زمان کوتاهی کارها را ساماندهی کند و با تشکیل نیروی پلیس با عضویت ۴۰۰ نفر از افراد کارآمد (ویجویه‌ای، ۱۳۸۶: ۳۲؛ کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۷) جلو جنگ بین مجاهدان و لوتیان محله شتربان را بگیرد، هر چند که به قول کسروی فرا رسیدن ماه محرم نیز در فرونشاندن آتش جنگ موثر بود. (کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۵۳۵)

اجلال‌الملک به همه اعضای نظمیۀ لباس متحدالشکل که از ماهوت سیاه با کمر بند چرمی و دکمه و نشان همراه بود، پوشاند و برای هر ده نفر سرده‌ای به نام کمیسر تعیین نمود و آنها را مأمور کرد تا در محلات شهر گردش کرده و امنیت شهر و محله‌های آن را تأمین کنند (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۳۳؛ کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۵۳۵). جورابچی تعداد اعضای نظمیۀ تشکیل شده توسط اجلال‌الملک را هزار نفر ذکر می‌کند (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۳۳) که با آمار ارائه شده توسط ویجویه‌ای، تفاوت دارد. البته این تفاوت به زمان و مراحل تشکیل نیروی نظمیۀ تبریز بر می‌گردد و منظور جورابچی مراحل بعدی نظمیۀ

فرت در تهران شکل گرفت، ولی نظمیۀ به مفهوم امروزی یعنی نهاد برآمده از خواست گروه‌های آگاه نسبت به حق و حقوق شهروندی خود، برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب مشروطه در تبریز شکل گرفت.

در اواخر سال ۱۳۲۵ق/ دی ماه ۱۲۸۶ش/ ۱۹۰۶م، بر اثر تحرکات میرهاشم دوچی که در این زمان رهبری مخالفین مشروطه را در دست داشت، آن وحدت و یگانگی که بر اثر مشروطه در تبریز به وجود آمده بود، دوباره جای خود را به دودستگی و اختلاف داد. منتهی این بار دسته‌بندی‌ها نه در قالب اختلافات مذهبی و محله‌ای بلکه خود را در شکل و قالب مخالفان و موافقان مشروطه نمایان کردند. تشدید اقدامات لوتیان محله شتربان به تحریک «انجمن اسلامی»^۱ — که میرهاشم مؤسس آن بود — در ایجاد فضای ناامنی و آشوب در تبریز، علاوه بر شهروندان، برای کسول‌خانه رو سیه هم مشکلاتی پیش می‌آورد و همین امر حتی باعث افزایش تعداد قزاق‌های رو سیه در تبریز نیز می‌شد (کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۵۳۳). مقاومت مجاهدان به رهبری ستارخان در برابر لوتیان شتربان و سرخاب که با مدیریت انجمن ایالتی صورت گرفت، باعث آغاز جنگ و درگیری داخلی در شهر گردید. این جنگ هر چند به شکست مخالفان مشروطه انجامید (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۳۳)، ولی بر هم خوردن نظم و امنیت عمومی شهر، ضرورت چاره‌جویی و تشکیل نهاد انتظامی را برای اعضای انجمن دو چندان نمود

مجتهد و... و بای بی خواندن مشروطه‌طلبان، زمینه‌های دودستگی و اختلاف و جنگ و درگیری و قتل و غارت را در شهر تبریز به وجود آورد. (جورابچی، ۱۳۸۶: ۱۳۰-۱۳۱)

۱. این انجمن را میرهاشم شتربانی (دوچی)، به تحریک محمدعلی شاه (کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۴۹۲)، در دم دروازه سرخاب که مابین دو محله بزرگ شتربان و سرخاب است، تشکیل داد و با همراه کردن اهالی این دو محله با خود و علمایی چون میرزا حسن

را شامل می‌شود.

خواهد کرد.

اجلال‌الملک، در کنار نیروی پلیس، دسته‌هایی از سوار شاهسون و قزاق را هم به پشتیبانی نظمی برگزید و آنها را مأمور گردش در شهر و برقرار نمودن امنیت شهر کرد (کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۵۳۵) و با اینکه توانست با این نیروی امنیتی، آشفته‌گی به وجود آمده در شهر را تحت کنترل خود درآورد و طبق نوشته کسروی با تیزهوشی تمام برای جلوگیری از تشدید تیرگی بین محلات، موضوع دستگیری و مجازات لوتیان محله شتربان و مسببان آشفته‌گی را مسکوت گذاشت. (کسروی، همان‌جا)

اجلال‌الملک در طول مدت تصدی ریاست نظمی تبریز، توانست یک اداره بسیار سازمان یافته و آراسته پدید آورد و، به قول کسروی، از همان زمان بود که شهر بانی آذربایجان بنیاد گرفت (کسروی، ب، ۲۵۳۷: ۸۶۰). در همین دوره شکل‌گیری نظمی و ریاست اجلال‌الملک است که به صلاح‌دید انجمن ایالتی، ستارخان و باقرخان هم هر دو به خدمات دولتی در اداره نظمی منصوب شدند. اجلال‌الملک هم اینها را به خدمت پذیرفت، به شرط آنکه هر کدام ده سوار مسلح حاضر کرده به نام امنیه مشغول خدمت باشند. (امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۳۰) از لابه‌لای مطالب روزنامه‌ها و منابع چنین بر می‌آید که اجلال‌الملک در مقام ریاست نظمی توانسته به خوبی از عهده انجام مأموریت خود در زمینه برقراری نظم و امنیت برآید. مثلاً در نامه شماره ۴۵ کتاب مجموعه آثار قلمی ثقة‌الاسلام که به تاریخ ۳۰ محرم ۱۳۲۶/۱۹۰۷م نوشته شده، به موفقیت نظمی در برقراری امنیت چنین اشاره شده که «اشرار و اوباش که مخل آسایش بودند بحمدالله دست از کار برداشته اند و به واسطه همتی که در ترتیب نظمی منظور شد همه آرام هستند...». (ثقة‌الاسلام تبریزی، ۱۳۵۴: ۲۳۵-۲۳۶)

اجلال‌الملک، پس از برقراری آرامش در شهر، در غره ۱۳۲۶ق/۱۹۰۷م، طبق اعلام و اطلاع رسمی، برای دریافت حکم رسمی انتصاب خود به ریاست نظمی و برگزاری مراسم تحلیف، با گروه‌های نظمی، ضبطیه، صاحب‌منصب و تابعین خود و لباس نیم رسمی که «... جالب انظار و موجب فرح عامه بود به عمارت انجمن مقدس تشریف آورده در تالار بزرگ، مراسم نوازش و پذیرائی از طرف آقایان اعضاء محترم معمول [شد]...» (روزنامه انجمن، ۱۳۲۶: س دوم، ش ۳، ص ۱). هدف اصلی انجمن ایالتی و اجلال‌الملک از ترتیب دادن چنین مجلس و مراسمی، این بود که ضمن معرفی کردن نیروی جدید امنیتی به مردم و دعوت از شهروندان به داشتن تعامل با این نیروی مردمی، ذهنیت منفی که شهروندان نسبت به نیروهای امنیتی گذشته داشتند را از اذهان آنها بزدايند و عدم وابستگی این نهاد جدید به گروه‌های متنفذ و استبدادی را اعلام داشته و به آنها اطمینان دهند که این نیروی جدید، برخلاف نهادهای انتظامی سنتی، در راستای تأمین امنیت مردم و اجرای قانون مشروطه در شهر عمل

مخبرالسلطنه هدایت هم که در سال ۱۳۲۶ق/۱۹۰۷م، به‌عنوان والی ایالت آذربایجان وارد تبریز شد، در کتاب خود از زبان سنارسکی به نظمی که «نظمی» تبریز توانسته بود در شهر برقرار کند این چنین اشاره می‌کند:

... سنارسکی... از من دیدن کرد، از نظمی تبریز تمجید کرد. گفت باور نمی‌کردم در این مدت کم، این اندازه بهبودی حاصل شود... (هدایت، ۱۳۷۵:

مجاهدین و فدائیان و رهبران آزادی در ترکیب این ادارات استفاده شود. در این تغییر و تحولات بود که فردی به نام سید محسن دیبا، فرزند علاءالملک که تحصیلات خود را در موقع سفارت پدرش در مدرسه حریه استانبول انجام داده و یک سال هم در اروپا به تکمیل تحصیلات پرداخته و زبان‌های روسی و فرانسه و آلمانی را به خوبی یاد گرفته بود، از سوی انجمن ایالتی و اجلال‌الملک، در تاریخ ۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ / ۱۹۰۷م با لقب «سالار مؤیدی» به ریاست نظمیۀ تبریز انتخاب شد (امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۲۴۲-۲۴۳؛ طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۴۴).

از سردسته‌های مجاهدین محمد عمواعلی، میرعلی اکبر، نایب محمد آقا، یوز باشی تقی، شهدی محمدعلی خان، به سمت کدخدایی و یا سرکلانتری انتخاب شدند. معاونین و افسران هم به نسبت ابراز شایستگی از میان مجاهدین انتخاب گردیدند. محمدصادق خان که از زانو تیر خورده و با چوب‌های زیر بغلی راه می‌رفت برای ریاست کل زندان انتخاب گردید. اسد آقا که یک چشمش را در جنگ از دست داده بود، با میرعلی اکبر پسر میر نصیر، به آجودانی ریاست نظمیۀ انتخاب شد. (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۴۴)

سالار مؤید در شرایطی ریاست نظمیۀ تبریز را بر عهده گرفت که به فاصله اندکی، به علت محاصره دوباره شهر توسط نیروهای دولتی و اشرار و عوامل استبدادی وابسته به دربار قاجار در آذربایجان، جنگ و درگیری بین مجاهدین با متخاصمین آغاز گردید و به قول طاهرزاده بهزاد، شهر به کلی منقلب و آتش فتنه شعله‌ور شد و دو صف متخاصم در مقابل هم به زد و خورد پرداختند و سیاست‌بازی‌های نمایندگی‌های خارجی هم آتش

اجلال‌الملک، همچنان در ریاست نظمیۀ باقی بود تا اینکه با وقوع کودتای محمدعلی شاه علیه مجلس و مشروطه‌خواهان و آغاز دوران مقاومت تبریز که به استعفای مخبرالسلطنه از والیگری آذربایجان و خروج او از کشور و انتصاب عین‌الدوله — دشمن سرسخت آزادی و مشروطه — از سوی محمدعلی شاه به جای او گردید، از سوی انجمن ایالتی به عنوان حاکم موقت آذربایجان تا زمان تعیین تکلیف قانونی این ایالت برگزیده شد. اجلال‌الملک پس از انتخاب شدن به عنوان حاکم موقت ایالت تا پایان دوره اول مقاومت تبریز که چهار ماه به طول انجامید و در نهایت منتهی به پیروزی مجاهدان و بیرون راندن نیروهای دولتی و اسلامیة‌نشینان از شهر گردید، همچنان ریاست نظمیۀ را هم عهده‌دار بود و طبق نوشته امیرخیزی «... مشارالیه در حفظ نظم شهر از جهد بلیغ و سعی وافی خودداری نمی‌کرد. . .» (امیرخیزی، ۲۵۳۶: ۲۵۲).

اجلال‌الملک مخصوصاً در جلوگیری از انجام برخی اقدامات از سوی مجاهدان در محلات شتربان و سرخاب، پس از شکست اسلامیة‌نشینان و خروج آنها از شهر نقش مهمی را ایفا نمود. (کسروی، الف، ۲۵۳۷: ۷۹۱)

پس از برچیده شدن بساط انجمن اسلامیة و پیروزی مجاهدان در جنگ چهار ماهه، در دوران بازسازی کوتاه مدت دو ماهه پس از این جنگ، ادارات موجود قانونی در تبریز از قبیل بلدیه، عدلیه، معارف، نظمیۀ و... که فعالیت برخی از آنها در طول دوران جنگ دچار اختلال شده بود، بر اساس ساختار جدیدی، این بار صحیح‌تر و کامل‌تر از قبل بازسازی و تشکیل شدند. در این تشکیلات جدید، برخلاف سابق، سعی شد از

فتنه را تیزتر کرد. (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۱۶۶)

منابع، اطلاعات چندانی در خصوص نحوه عملکرد سالار مؤید در دوران ریاست نظمی به دست نمی‌دهند. تنها از نوشته‌های کریم طاهرزاده بهزاد چنین فهمیده می‌شود که او تا پایان دوران مقاومت یازده ماهه تبریز و اشغال شهر به دست قوای روسی، همچنان در رأس نظمی قرار داشت و در این دوره پرآشوب و پرتنش حیات شهر توانست از عهده برقراری نظم و امنیت به خوبی برآید. از جمله خدمات ارزشمند سالار مؤید در پست ریاست نظمی تبریز این بود که برای آموزش و پرورش مأمورین نظمی و افسران و دفتری‌های اداره نظمی کلاس‌های درس شبانه و اجباری مقرر نمود و با کوشش فوق‌العاده، آموزش خواندن و نوشتن را به آنان آغاز کرد. (طاهرزاده بهزاد، ۱۳۶۳: ۲۴۴)

برکناری سالار مؤید بر اساس مندرجات کتاب طاهرزاده بهزاد، احتمالاً بر اثر مداخلات کنسولگری روس اتفاق افتاد (همان: ۱۶۶ و ۱۶۸). کنسولگری دولت روس در تبریز که تاب تحمل موفقیت مشروطه‌خواهان تبریز و نهادهای مدنی جدید شکل گرفته در این شهر، به خصوص پاگرفتن نهادهای نظامی مشروطه‌خواهان را که باعث تقویت توان نظامی آنها می‌شد، نداشت - مخصوصاً که مأمورین نظمی را همان مجاهدانی می‌دید که یازده ماه در برابر استبداد جنگیده بودند - همواره در تلاش بود به عناوین و بهانه‌های مختلف، نظم به وجود آمده در این شهر را به هم ریزد و مانع از ریشه دوانیدن نظام قانون‌گرای مشروطه در این شهر و ایالت آذربایجان گردد؛ تا اینکه اشغال تبریز توسط قوای نظامی روسی در پایان یازده ماه مقاومت شهر در

برابر نیروهای دولتی و مستبدین، که با هدف جبران ناتوانی محمدعلی شاه در برچیدن بساط مشروطه در این شهر صورت گرفت، فرصت لازم را به روس‌ها، برای از میان برداشتن نهادهای مدنی شکل گرفته در تبریز از جمله نظمی، داد.

۴. قانون گرایی، مبنای عملکرد نظمی تبریز

با پیروزی انقلاب مشروطه تغییراتی بنیادی در برخی مفاهیم مربوط به حق و حقوق اجتماعی و تکالیف سازمان‌ها و نهادهای حکومتی ایجاد شد. اجرای عدالت دیگر برقراری و تأمین امنیت راه‌های قافله‌رو و حفاظت مال‌التجاره تجار از دستبرد و تجاوز سارقین نبود، بلکه به موجب قانون، اعطای حقوق اجتماعی و مساوات و آزادی برای عامه مردم و مصون نگه داشتن آنها از تجاوز و تعدی در پناه قانون بود.

بدنامی فراشان دوره قاجار، در افکار عمومی مردم، به علت اشتها آنان به آزار و اذیت مردم و گرفتن رشوه و حق الزحمه و مهلتانه و مواردی از این قبیل که رسم دوره قاجار بود، مأمورین اداره تازه تأسیس نظمی تبریز را با مسئولیت سنگینی در قبال مردمی که به تازگی از حق و حقوق شهروندی خود آگاهی یافته بودند، مواجه ساخته بود. اجزاء این نهاد تازه شکل یافته که اکثراً از نیروهای برآمده از دل مشروطه و جزو مجاهدان بودند، برای زدودن چهره منفی مأمورین امنیتی از اذهان مردم، سعی داشتند از طریق انجام وظایف خود در چارچوب قانون؛ ضمن جلب اعتماد مردم به این نهاد جدید امنیتی و نیز جلب مشارکت شهروندان برای ایجاد فضای همکاری و تعامل دو جانبه بین مردم و نظمی، در اجرای قانون و نهادینه کردن آن نیز بیشتر

کوشا باشند. نمونه‌های مختلفی از رفتارهای قانونمند آنها با اهالی و شهروندان که حاکی از صداقت و پابندی‌شان به قانون و پرهیز از تکرار رفتارهای مأمورین نهاد‌های کهن امنیتی از قبیل دریافت رشوه و واسطه‌گری و... بود، در روزنامه‌های محلی تبریز درج شده که در اینجا قصد داریم برای کمک به فهم بیشتر میزان تحولی که مشروطه توانست در ساختارهای اداری کشور ایجاد کند، به مقایسه نمونه‌هایی از این رفتارهای مأمورین نظمیہ با عملکرد مأمورین نهاد‌های امنیتی دوران استبداد بپردازیم:

۱. رشوه و رشوه‌گیری: یکی از خصلت‌های غلط مأمورین امنیتی دوران استبداد، دریافت رشوه و رشوه‌گیری برای زیر پا گذاشتن عدالت و حقوق شهروندان بود. حال آنکه در اداره نظمیہ جدید این امر به عنوان یک عمل مذموم شناخته شده و حتی برای مرتکبین آن نیز مجازات‌هایی در نظر گرفته شد. اداره نظمیہ تبریز برای مقابله با تکرار یک چنین عمل ناپسند در دوران جدید، در تاریخ ۱۳ محرم ۱۳۲۷ / ۱۹۰۸م اعلانی را منتشر کرد که طی آن دریافت هرگونه پول از مردم از سوی مأمورین نظمیہ - اعم از کمیسر، سرکمیسر، رئیس و معاون اداره نظمیہ - را عملی غیرقانونی و ممنوع اعلام کرده و از مردم درخواست کرد که در صورت مواجه شدن با چنین درخواستی، مراتب را به اداره نظمیہ و یا به دیوان خانه اطلاع داده تا مرتکبین چنین عملی مورد مجازات قانونی قرار گیرند (روزنامه مساوات تبریز، ۱۳۲۷: س اول، ش ۲۸، ۷). جالب اینجاست که مأمورین نظمیہ نیز، با وجود داشتن مشکلات مالی زیاد و عدم دریافت به موقع حقوق و دستمزد خود، از انجام یک

چنین عمل غیرقانونی و غیراخلاقی خودداری کرده و به مقابله با آن می‌پرداختند. برای نمونه: جعفرقلی، صاحب‌جمع معاون اداره نظمیہ، مطلبی را در روزنامه محاکمات در خصوص پیشنهاد پرداخت شیرینی خوب به او در ازای انجام کاری غیرقانونی (بازگرداندن تعدادی از تفنگ‌های ضبط شده توسط نظمیہ) به چاپ رسانده که در آن به یک‌سری نکات ریزی اشاره شده که حاکی از تأثیر عمیقی است که جنبش مشروطه بر نوع نگاه مأمورین دولتی نسبت به مسائل دور و بر خود گذارده است. او در این مطلب می‌نویسد که وقتی فرد پیشنهاد پرداخت شیرینی را نمود «... به خیالم آمد که یقین اشخاصی که به عادات رذیله قدیم عادت کرده اند این بنده را ... در خیال خودشان به پاره‌ای] افکار باطل و واهی ذاهب می‌کردند ... حمد می‌کنم خدای را از آن قبیل اشخاص نیستم که کسی را تهدید کرده باشم و یا این که احدی از بنده واهمه و یا به هر نوعی ملاحظه داشته باشد که نتواند مطلب خود را اظهار نماید.» (روزنامه محاکمات، ۱۳۲۸: س اول، ش ۶، ص ۴)

نمونه دیگر از وظیفه شناسی افسران نظمیہ که باز در روزنامه محاکمات درج شده، پولی است که یکی از متهمان در اثنای توقیف وجهی به مبلغ ده تومان به نایب علی‌اکبرخان، کمی‌سر نظمیہ می‌دهد. مشارالیه هم رد نکرده پول را گرفته و در روی میز ممتازالممالک، معاون کل نظمیہ می‌گذارد. (همان: همانجا)

از دیگر نمونه‌های مبارزه نظمیہ با رشوه خواری، می‌توان به مطلبی که در روزنامه تبریز درج شده اشاره کرد؛ که طبق گزارش دایره ۱۱ نظمیہ: صیاد نام چراغچی که مثل رسوم دوران

استبداد، تقریباً شش تومان از اصناف به عنوان عیدانه گرفته بود را نظمیہ دستگیر و به دایره می‌آورد و در حضور نایب حسن و آقا میر محمدعلی مفتش و دو نفر دیگر، وجوه مأخوذه را به صاحبانش بر می‌گردانند. (روزنامه تبریز، ۱۳۲۹: س اول، ش ۳۵، ص ۱)

۲. «توسط و واسطه‌گری» و سوء استفاده از مقام و موقعیت نیز، که یکی از عادات مذموم دوره قاجار به‌شمار می‌رفت، در ساختار جدید نظمیہ مورد نفی و نکوهش قرار می‌گیرد. از نمونه‌های بارز در این زمینه مطلبی است که احمد کسروی در کتاب تاریخ هجده ساله آذربایجان به آن اشاره کرده است: نایب محمد امیرخیزی از خویشان سردار ملی که در جنگ‌های دوره مقاومت همواره در کنار سردار بوده و با پیوستن به نظمیہ، یکی از سرکردگان به‌شمار می‌رفت و کلانتری یکی از محله‌های شهر را بر عهده داشت، در حالت مستی، زنی را با گلوله کشته و می‌گریزد. مأمورین نظمیہ به علت خویشاوندی او با ستارخان و جایگاهی که در آن اداره داشت از دستگیری او خودداری می‌کردند. تا اینکه ستارخان به محض اطلاع از ماجرا، افرادی را مأمور دستگیری او کرده و به زندان نظمیہ تحویل می‌دهند که از آنجا هم به عدلیه فرستاده و دو روز بعد با حکم محکمه به دارش می‌آویزند. (کسروی، ب، ۲۵۳۷: ۱۱۰)

۳. احساس تکلیف و مسئولیت‌پذیری. از دیگر تفاوت‌های رفتار و عملکرد نظمیة تبریز با نهادهای امنیتی دوران استبداد، در احساس تکلیف و مسئولیتی بود که این نهاد جدید در قبال شهروندان داشت و به همین دلیل، خود را موظف

به پاسخ‌گویی در برابر اعمالی می‌دانست که در بخش‌های مختلف کاری خود انجام می‌داد. به عنوان نمونه: اهالی در خصوص نحوه پذیرش و استخدام نیروهای جدید از اداره نظمیہ سوال می‌کنند که انتخاب و تصویب مأمورین را نفهمیدیم از روی چه اصول و چه استحقاقی صورت گرفته است؟ اگر استخدام مأمورین از روی سواد و معلومات و تجربیات است پس چرا افراد بی سواد و بی معلومات را قبول می‌کنند؟ و اگر بر حسب خدمات و جانفشانی‌ها و سابقه است چرا آنان را که جان خود را در خدمات مرجوعه خود به معرض خطر گذاشته‌اند، اخراج کرده و اشخاصی را که خدمت و خیانت آنها معلوم نیست، نگاه می‌دارند؟ و از اداره نظمیہ می‌خواهند که پاسخ این سؤالات را از طریق جراید به اطلاع عموم برسانند (روزنامه تبریز، ۱۳۲۹: س اول، ش ۳۱، ۱۳۲۹: ۱). آنچه که در این مطلب بایستی مورد توجه قرار گیرد؛ خود نفس پرسیدن سوال توسط شهروندان از مسئولین می‌باشد که نشان از تحول بنیادینی است که در نتیجه مشروطه در جامعه ایجاد شده بود و آنها را از این حق برخوردار ساخته بود که از عملکرد ادارات و نحوه هزینه کردن مالیات‌های دریافتی از مردم اطلاع حاصل نمایند (روزنامه انجمن، ۱۳۲۶: س سوم، ش ۲۸، ص ۴؛ روزنامه تبریز، ۱۳۲۹: س اول، ش ۴۱، ص ۳؛ همان، ۱۳۲۸: ش ۲، ص ۳). رئیس وقت اداره نظمیة تبریز، مکرّم السلطان، بر اساس همان احساس تکلیفی که مسئولین پس از مشروطه در قبال شهروندان می‌کردند و حق و حقوقی برای آنها قائل بودند، خود را در مقام پاسخ‌گویی به سؤالات شهروندان قرار داده و در شماره ۳۳

داده، قبض رسید گرفته‌اند» (روزنامه تبریز، ۱۳۲۹: س اول، ش ۳۱، ص ۴). این گزارش‌ها، ضمن اینکه بازتاب دهنده سلامت اداری نهاد نظمیہ و پابندی مأمورین آن به قانون و تکالیف اداری خودشان می‌باشند، در عین حال موفقیت نظمیہ در برقراری امنیت در شهر را هم منعکس می‌کند.

گزارش‌های متعددی هم از دوائر مختلف نظمیہ در خصوص عملکرد مأمورین نظمیہ در زمینه دستگیری سارقین و بازگرداندن اموال سرقت شده مردم به صاحبان اصلی و برقراری امنیت در روزنامه‌های محلی تبریز درج شده، از جمله در راپورت نظمیہ کمیسری ۶، از دستگیری سارقی که گوشت‌های مغازه قصابی را دزدیده بود، خبر می‌دهد که پس از تجسس از خانه او، اشیاء دیگری هم پیدا می‌شود که به صاحبان آنها اطلاع می‌دهند که برای دریافت اموال خود به نظمیہ مراجعه نمایند. (شفق، ۱۳۲۹: س دوم، ش ۳۴، ص ۳).

یک نمونه از مردم داری و درست کاری نیروهای نظمیہ را هم می‌توان از راپورتی که دایره ۱ نظمیہ ارائه داده، ذکر کرد که طبق آن یک نفر بابا نام نظمیہ که از مأمورین نظمیہ دایره ۱ بود، پولی به مبلغ بیست و هشت هزار به همراه اشیاء دیگری پیدا می‌کند و آن را در کمال صداقت تحویل نظمیہ می‌دهد. نظمیہ هم طی اطلاعیه‌ای در روزنامه تبریز از صاحب پول می‌خواهد که با دادن نشانی اشیاء گم شده نسبت به تحویل پول و آن اشیاء به دایره ۱ مراجعه نماید (روزنامه تبریز، ۱۳۲۹: س اول، ش ۳۵، ص ۱). درج چنین اعمال و حرکاتی در روزنامه‌های محلی تبریز، با توجه به اینکه انجام آنها از سوی مأمورین امنیتی قبل از مشروطه که به علت فساد دستگاه حکومتی، تاحدی بعید به نظر

روزنامه تبریز برای رفع این ابهام از اذهان مردم، توضیحاتی در خصوص نحوه و شرایط استخدام مأمورین نظمیہ ارائه می‌دهد. (روزنامه تبریز، ۱۳۲۹: س اول، ش ۳۳، ص ۲)

۴. دقت و مراقبت کامل در حفظ اموال مردم. همان‌گونه که در مبحث مربوط به پیشینه نهادهای امنیتی بدان اشاره شد، مأمورین نهادهای امنیتی در دوران استبداد، از طریق همدستی با اشرار و دزدان و راهزنان و... خود در چپاول اموال مردم مشارکت داشتند و چندان احساس مسئولیت و تکلیفی در زمینه مراقبت از اموال مردم نمی‌کردند. در حالی که در دوران مشروطه نمونه‌های مختلفی در روزنامه‌های محلی تبریز از برقراری امنیت در شهر توسط نیروهای نظمیہ با وجود حضور قشون روس در شهر و کارشکنی‌هایی که آنها در کار نظمیہ ایجاد می‌کردند و نیز با وجود مشکلات مالی فراوان و عدم پرداخت به موقع مواجب مأمورین نظمیہ و تنگناهای مالی آنها، درج شده که نشان از موفقیت این نیروی تازه تأسیس، اولاً در زمینه تأمین امنیت و مراقبت کامل از اموال مردم و در ثانی در جلب اعتماد مردم برخلاف فراشان دوره استبداد دارد. به عنوان مثال در گزارشی که کمیسری دایره ۱۱ نظمیہ ارائه داده، چنین آمده است: «شب ۲۲ شعبان، دکان جناب حاجی حسن آقا بزاز در بازار صادقیه بازمانده بود، صبحی بی‌آنکه دستی خورده باشد به تحویل مشارالیه دادم» (شفق، ۱۳۲۹: س دوم، ش ۱۴، ص ۳). باز در نمونه مشابه دیگری در همین زمینه آمده است که «یک باب دکان عرقچین‌فروشی واقع در دم سرای حاجی حسین بازمانده بود، صبح سالم بدون اینکه به اشیاء دکان دست خورده باشد به صاحب دکان تحویل

می‌رسید، نشانگر بروز تحول اداری مثبت و سازنده در ادارات و کارکنان آنها نسبت به دوره استبداد است.

۵. نظارت دیوان‌خانه عدلیه مرکزی بر زندان‌های نظامیه. تفتیش و بازرسی زندان‌های اداره نظامیه برای جلوگیری از حبس افراد بی‌گناه و یا رسیدگی به وضعیت زندانیان نیز مسئله جدیدی است که شاید در دوران استبداد قبل از مشروطه نتوان سراغی از آن گرفت. این امر نشان دهنده احترام به حق و حقوق افراد جامعه، حتی برای آنهایی که مرتکب جرم و جنایتی شده بودند، بود. یک نمونه از این بازرسی‌ها روز ۱۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۹ق/ ۱۹۱۰م صورت گرفت که طبق دستور ریاست عدلیه مرکزی دو نفر از دیوان‌خانه جهت انجام تحقیقات در خصوص محبوسین اداره نظامیه و آزادی آنهایی که بدون جرم زندانی شده بودند، به محبس رفته و گزارشی از وضعیت زندانیان که تعداد آنها احتمالاً یک صد نفر بود، تهیه کردند. (شفق، ۱۳۲۹: س اول، ش ۴۰، ص ۳)

۶. ساده زیستی مأمورین نظامیه هم از دیگر ویژگی‌هایی است که طی نمونه‌هایی در منابع به آن اشاره شده در حالی که مأمورین امنیتی دوران استبداد به علت رشوه‌گیری و اخاذی و همدستی با دزدان و موارد دیگری از این دست، از یک چنین ویژگی و اصلی هم به دور بودند. طبق نوشته کسروی مشهدی محمد عموغلی یکی از مشروطه خواهانی بود که پس از اتمام جنگ‌های ۱۲۸۷-۱۲۸۸ش کلانتری سرخاب و ششگلان از سوی آزادی‌خواهان به او سپرده شد. او فردی کاملاً ساده زیست بود. به طوری که همچون

خداشناسان پاکدل در تاریکی‌های شب یاد بینوایان می‌کرده و با لباس مبدل نان و پول به درب خانه‌های ایشان می‌برده است. تا اینکه در جنگ مجاهدان با روس‌ها دلیرانه جنگید و به دست روس‌ها کشته شد (کسروی، ب، ۲۵۳۷: ۳۷۰-۳۷۱). او با وجودی که بیشتر از دو سال، کلانتر دو محله از بزرگ‌ترین و توانگرترین محله‌های تبریز بود و هنگامی که جنگ با روس‌ها شروع شد، بخشی از بازار را در دست داشت، منتهی در زمان مرگ همه دارایی‌اش، بیش از صد تومان نمی‌شد (همان، ۳۷۴). کسروی افراد دیگری همچون نایب محمدآقا و نایب محمود را نیز که از سرکردگان نظامیه بودند، نام می‌برد که دارای همین خصوصیت ساده زیستی بودند. مجاهدان تبریز که چند سال در جنگ به سر برده و همیشه پیروز و نیرومند بودند و در روزهای آخر جنگ با روس‌ها، سراسر بازار تبریز به همراه بانک‌های روس و انگلیس در دستشان بود، در زمان مهاجرت از تبریز به همراه امیرحشمت، بیشترشان تهیدست بودند و این نمونه بارزی از ساده زیستی و پاکدامنی آنها بود. بسیاری از مجاهدانی که نتوانستند از تبریز بیرون روند و در چنگال روس‌ها و صمد خان گرفتار شدند، به علت تنگدستی بود. (همان، ۴۳۸)

۵. نتیجه

تأسیس نظامیه تبریز، پس از تأسیس نهادهای جدید شهری از قبیل بلدیه، عدلیه، مجلس استیناف، انجمن معارف و... گام مؤثر دیگری بود که از سوی انجمن ایالتی تبریز، در جهت خارج ساختن اداره امور امنیتی شهر از کنترل نیروهای سنتی طرفدار

این نهاد جدید امنیتی و جلب مشارکت آنها، به ایجاد فضای همکاری و تعامل دو جانبه بین مردم و نظمیہ نیز کمک کند.

منابع

اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۹۵). اینجا طهران است: مجموعه مقالاتی در باره طهران، ۱۳۴۴-۱۲۶۹ق. چاپ دوم. تهران: نشر تاریخ ایران.

اشرف، احمد (۱۳۵۳). «تحقیق در مسائل ایران: ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران — دوره اسلامی». مطالعات جامعه‌شناختی. دوره قدیم. ش ۴. ص ۷-۴۹.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (بی تا). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش سرآمد. تهران: نشر آشنا.

امیرخیزی، اسماعیل (۲۵۳۶). قیام آذر بایجان و ستارخان. تبریز: کتابفروشی تهران.

امین الدوله، علی خان (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله. به کوشش حافظ فرمانفرمائی. چاپ سوم. تهران: امیر کبیر.

ایمانی جاجرمی، حسین و دیگران (۱۳۹۲). مدیریت شهری. مدیریت شهری در ایران. تهران: تپسا.

ثقة الاسلام تبریزی، میرزا علی (۱۳۵۴). مجموعه آثار ثقة الاسلام شهید تبریزی. به کوشش نصرت الله فتحی. تهران: انجمن آثار ملی.

جورابچی، محمدتقی (۱۳۸۶). حرفی از هزاران اندر عبارت آمد. به کوشش علی قیصری. تهران: تاریخ ایران.

روزنامه انجمن. س اول. ش ۱۲۴. ۱۶ رجب ۱۳۲۵. روزنامه انجمن. س دوم. ش ۳ دوره جدید. ۹ صفر ۱۳۲۶.

روزنامه انجمن. س دوم. ش ۶ دوره جدید. ۲۱ صفر

شیوه‌های تمرکزگرایانه در اداره امور کشور و سپردن امور به دست نیروهای برآمده از دل مشروطه برداشته شد تا ضمن کمک به روند قانون‌گرایی در اداره امور شهر، زمینه‌های ایجاد تعامل و همکاری و اعتماد بین نیروهای امنیتی و شهروندان را فراهم آورده و از این طریق به تقویت مشارکت اجتماعی شهروندان پردازد.

نظمیہ تبریز در طی دوره کوتاهی پس از شکل‌گیری خود، یعنی تا زمان اشغال شهر به دست نیروهای روسی، با وجود داشتن مشکلات عدیده‌ای چون: عدم وجود منابع مالی مشخص برای تأمین احتیاجات خود، به‌خصوص در زمینه پرداخت حقوق و دستمزد به موقع مأموران امنیتی و به‌وجود آمدن تأخیرهای چندماهه در این زمینه و یا کار شکنی سالدات و نیروهای نظامی دولت روس، که نیروهای نظمیہ را به نوعی همان مجاهدین ولی در لباس دیگری می‌دیدند و این نیروی مردمی و نهاد برآمده از دل مشروطه را تهدیدی بالقوه برای اقدامات اشغال‌گرایانه خود می‌دانستند، توانست با انجام برخی اقدامات مهم در امور امنیتی، اجتماعی، فرهنگی و خدماتی از قبیل انتشار روزنامه نظمیہ؛ احساس تکلیف و مسئولیت در قبال شهروندان و پذیرش حق و حقوقی برای آنها؛ دقت و مراقبت کامل در حفظ اموال و دارایی‌های مردم؛ انجام وظیفه بر اساس موازین قانونی و پرهیز از تکرار برخی رسومات غلط دوره‌های قبل از مشروطه مثل دریافت رشوه، رابطه بازی و موارد دیگری از این قبیل که در متن پژوهش حاضر به برخی از آنها اشاره شد، به زدودن چهره منفی مأموران امنیتی از اذهان شهروندان پرداخته و با انجام وظیفه در چارچوب قانون، ضمن جلب اعتماد شهروندان به

۱۳۲۶. کتاب نارنجی (۱۳۶۷). گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه رو سیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران. به کوشش احمد بشیری. چاپ دوم. تهران: نشر نور. کسروی، احمد (۲۵۳۷). تاریخ مشروطه ایران. چاپ چهاردهم. تهران: امیر کبیر.
- کسروی، احمد (۲۵۳۷). تاریخ هیجده ساله آذربایجان. چاپ نهم. تهران: امیر کبیر.
- لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۶۳). سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: علمی.
- ویجویه‌ای، محمدباقر (۱۳۸۶). تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.
- هدایت، مهدی‌قلی‌خان مخبرالسلطنه (۱۳۷۵). خاطرات و خطرات. چاپ پنجم. تهران: زوار.
- یوسفی‌فر، شهرام؛ شکرزاده، حسن (۱۳۹۳) «منصب داروغه در دوره قاجار (۱۲۱۲-۱۳۱۳)». مجله پژوهش‌های تاریخی. س ۵۰. دوره جدید. س ۶. ش اول (پیاپی ۲۱). ص ۱۷-۳۸.
- روزنامه انجمن. س سوم. ش ۱۸. ۱۰ اشوال ۱۳۲۶.
- روزنامه انجمن. س سوم. ش ۲۸. ۲۶ ذیقعد ۱۳۲۶.
- روزنامه تبریز. س اول. ش ۲. ۱۸ ذی حجه ۱۳۲۸.
- روزنامه تبریز. س اول. ش ۳۱. ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۹.
- روزنامه تبریز. س اول. ش ۳۳. ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۹.
- روزنامه تبریز. س اول. ش ۳۵. ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۹.
- روزنامه تبریز. س اول. ش ۴۱. ۱۰ ربیع الآخر ۱۳۲۹.
- روزنامه جریده ملی. س اول. ش ۱۸، ۲۱ شوال ۱۳۲۴.
- روزنامه جریده ملی. س اول، ش ۳۴. ۹ ذیحجه ۱۳۲۴.
- روزنامه شفق. س دوم. ش ۱۴. ۲ رمضان ۱۳۲۹.
- روزنامه شفق. س دوم. ش ۳۴. ۲۸ ذی قعد ۱۳۲۹.
- روزنامه شفق. س دوم. ش ۴۰. ۱۳ جمادی الآخر ۱۳۲۹.
- روزنامه مجاهد. س اول. ش ۴. ۲۶ شعبان ۱۳۲۵.
- روزنامه محاکمات. س اول. ش ۶. ۱۳ صفر ۱۳۲۸.
- روزنامه مساوات تبریز. س اول. ش ۲۸. ۱۴ محرم ۱۳۲۷.
- روزنامه ملی. س اول، ش ۵. ۱۸ رمضان ۱۳۲۴.
- طاهرزاده بهزاد، کریم (۱۳۶۳). قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران. چاپ دوم. تهران: اقبال.